

مؤلفه‌های تقوا از منظر قرآن کریم با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبائی

علی طاهری دهنوی^۱

چکیده

تقوا از مهم‌ترین فرامین خدا و محرک بندگان به انجام اوامر و ترک نواهی است. جهت کسب ملکه‌ی تقوا نیاز به شناخت گزاره‌ی تقوا و تحلیل مؤلفه‌های آن است. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. مسأله‌ی پژوهش تحلیل مؤلفه‌های آموزه‌ی اخلاقی تقوا بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مؤلفه‌های آموزه‌ی اخلاقی تقوی با توجه به دیدگاه‌های علامه طباطبائی در محورهای؛ مؤلفه‌های فردی، شامل: پایداری در راه حق، طلب رضایت خداوند؛ بر، گرایش به صدق و حق، اطاعت از خدا و رسول، ایمان ملازم با تقوا، و مؤلفه‌های اجتماعی شامل: عدالت، وفای به عهد، تعاون بر برّ و تقوی، اصلاح بین زوجین، بخشایش‌گری و انفاق است، ضمن آن که تبلور مؤلفه‌های تقوی در سه حوزه‌ی؛ نگرشی، شناختی و رفتاری قابل شناخت است و نمود آنها در حیطه‌ی تقوای فردی و اجتماعی در حوزه عمل قابل رصد است.

کلیدواژه‌ها: تقوا، علامه طباطبائی، مؤلفه‌ها، فردی، اجتماعی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دانش‌آموخته رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، فارس.

alitaheidehnavi110@gmail.com

مقدمه

تقوا مهم‌ترین دستورات الهی است که عامل بعث بندگان به اطاعت از خدا و دوری از نواهی اوست. کسانی تقوا را درک می‌کنند که مؤلفه‌های فردی و اجتماعی آن را در منابع اصیل اسلامی دریافته و آگاهی لازم را کسب کرده باشند. تقوا در قالب‌های متعدد نظیر؛ امر به تقوی، بیان آثار و برکات آن در حیات دنیوی و اخروی، تمجید از جایگاه والا و عاقبت اهل تقوی بیان شده است (بقره/ ۴۸؛ ۱۰۳؛ ۱۲۳؛ ۱۸۹؛ ۱۹۴؛ ۱۹۶؛ ۲۰۳...). سفارش به تقوی در قرآن به امت‌های قبل نیز ابلاغ شده چنان که خداوند می‌فرماید: «و ما به کسانی که پیش از شما، کتاب آسمانی به آنها داده شده بود، سفارش کردیم، به شما سفارش می‌کنیم که تقوا الهی پیشه کنید» (نساء/ ۱۳۱). پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته و با توجه به کاربرد آن در حوزه فردی و اجتماعی و آثار مخصوص به هر یک در صدد پاسخگویی به پرسش‌هایی از قبیل؛ «چیستی مؤلفه‌های فردی و اجتماعی تقوا» است. در مورد پیشینه‌ی پژوهش باید گفت پژوهش‌های متعددی کار شده که وجه افتراق آنها با پژوهش حاضر در ذیل بررسی می‌گردد.

- کلبادی‌نژاد و قدیری جاوید، علیرضا و لیلا، بررسی دیدگاه علامه طباطبایی (ره) درباره‌ی معرفت نفس و رابط‌های آن با تهذیب و اخلاق، اندیشه علامه طباطبایی، ۱۳۹۵؛ نویسندگان مقاله به بررسی آیات معرفت نفس در قرآن پرداخته و علاوه بر تعریف فلسفی از نفس، آن را موجودی معتدل و ساده دانسته‌اند که تقوا و فجور بر اساس آن نسبت پیدا می‌کنند و این مسئله را به علامه طباطبایی نسبت داده‌اند، پژوهش حاضر اما به دنبال بررسی مؤلفه‌های اخلاقی، مؤلفه‌ها و مصادیق تقوا از منظر علامه است که پژوهش فوق به بررسی آنها پرداخته و وجه تمایز این دو پژوهش مشخص است.

- سلطانی رنانی، سیدمهدی، مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ۱۳۹۲؛ این مقاله به بررسی ساختارهای جامعه اسلامی و تأثیر اخلاق با ملکات نفسانی چون تقوا پرداخته و نظر علامه و شهید مطهری را نیز هم‌سو با موضوع پژوهش خود تبیین کرده است اما نویسنده محترم به مؤلفه‌های اخلاقی، مصادیق و مؤلفه‌ها تقوا از منظر علامه توجهی نداشته و بیشتر به دنبال مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی است که تقوا یکی از موارد آن است، لذا وجه افتراق این پژوهش با پژوهش فوق در نمایان ساختن نظر علامه طباطبایی در جزئیات مرتبط با تقواست.

- اکبریان و همکاران، رضا، ثبات یا نسبیت گزاره‌های اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی، آموزه‌های فلسفه اسلامی، ۱۳۹۵؛ این پژوهش با تقسیم ادراکات بشری به حقایق و اعتباریات در نظر علامه طباطبایی به چگونگی پیدایش گزاره‌های اخلاقی از درون اعتبارات بشری می‌پردازد، به همین دلیل این پژوهش به دنبال ارتباط بین گزاره‌های اخلاقی و ریشه‌ی آنها یعنی تقوا است، اما به هیچ عنوان به بررسی مؤلفه‌ها، مصادیق و مؤلفه‌های تقوا از نظر علامه که هدف پژوهش حاضر است نپرداخته است.

- امید، مسعود، رابطه دین و اخلاق از نظر علامه طباطبائی، کیهان اندیشه، ۱۳۷۵؛ نویسنده محترم در این مقاله برای وصول به نظر علامه در خصوص رابطه دین و اخلاق به بررسی جداگانه دیدگاه‌های ایشان درباره‌ی دین و اخلاق می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که دین و اخلاق دارای وحدت‌اند اما وجه افتراق این پژوهش با پژوهش حاضر در بررسی مؤلفه‌های تقوا از منظر اخلاقی، مؤلفه‌ها و مصادیق تقواست که مورد توجه آن مقاله نبوده است. در بررسی کلی میان آثار، موضوع مورد نظر به صورت یک بحث مستقل و با تکیه بر جنبه‌های مؤثر در تقوا یعنی مؤلفه‌ها، مؤلفه‌ها، مصادیق ملاحظه نشده است.

از اهمیت‌های بحث، آشنایی مخاطب با گزاره اخلاقی تقوا و محورهای آن و همچنین آشنایی با نظریات علامه در حوزه‌ی مؤلفه‌های تقوا و تبیین مؤلفه‌ها و مصادیق آن است. نوآوری پژوهش نقد و بررسی مؤلفه‌ها و امور منشعب از گزاره‌ی اخلاقی تقوا با تکیه بر دیدگاه علامه است. مفروضات بحث طرح مسأله تقوا در کلام علامه و تبیین مصادیق و توصیفی آن در آثار ایشان است.

۱- مفهوم تقوا

در قرآن کریم ۲۴۳ مرتبه واژه‌ی تقوا به صورت اسمی، فعلی و به عنوان صفت به کار رفته و بیشتر به صورت «اتقوا الله»، «إتقوا ربکم» یا «إتقوا الله الذی خلقکم» آمده است اما تقوا در کتاب‌های لغت به تعابیر مختلفی به کار رفته است از جمله این تعابیر می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- تقوا از وقایه و وقایه به معنی حفظ شیء از چیزی است که به او زیان برساند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ۴۷۹/۳).
- اسم مصدر از ریشه «وقی» در لغت به معنای پرهیز، حفاظت شدید است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۴۰۲/۱۵).
- در اصل وقوی بوده که فعل از وقیت است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۲۳۹/۵).
- در نظر اندیشمندان اسلامی تقوا به معنای دیگری تبیین گشته است همانند: تأیید چیزی (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۳۹/۱)، محافظت، حذر و اجتناب از آنچه که مکروه، قبیح یا مضر است (مجموعه من المؤلفین، بی تا: ۹۴/۱؛ قدسی، ۱۴۱۶ق: ۶۶/۳)، بالاترین درجه‌ی ایمان (قمی، بی تا: ۵۵۷/۸)، دوری از شرک (ابن عادل، ۱۴۱۹ق: ۸۴/۵). احتفاظ و چون لازمه‌ی صیانت از امری پرهیز است به معنای خوف و ترس است (مطهری، بی تا: ۳). این تعداد فعل امر به صراحت نشان از اهمیت رعایت تقوا و خطر غفلت از آن دارد (عبدالباقی، ۱۴۰۷ق: ۷۵۸).
- تقوا در عرفان بالاترین درجه و به معنی حذر داشتن از غیر خدا و دوری از آن چیزی است که سالک را از خدا دور می‌سازد (مستملی، ۱۳۶۶: ۱۲۷۶/۳؛ قشیری، ۱۴۱۰ق: ۱۰۵؛ اسنوی، ۱۳۱۰ق: ۲۴۹/۲).
- تقوا در معانی متفاوتی چون؛ ترس از خدا یا ترس از عذاب او (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۳۰۸)، ایجاد حایل مادی جهت حفاظت (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۳۰۵)، احتراز از انجام معاصی (فخررازی، بی تا: ۲۲۳/۳)، بهترین پوشش معنوی (اعراف: ۶)،

بهترین توشه (بقره: ۱۹۷)، قول توحید؛ «لا اله الا الله» (طوسی، بی تا: ۲۴۷/۴)، در ظاهر حفظ حدود الهی و در باطن نیت و اخلاص است (ابن عطاء، ۱۹۷۳م: ۱۲۱)، تقوا در «اتقوا الله» بر اساس برداشتی دارای معنای اخلاص است که گویا به معنی اجتناب از امور آمیخته با انگیزه‌های غیر خدایی است (مستملی، ۱۳۶۶: ۱۲۷۹/۳) به کار رفته که قدر جامع و مفهوم مشترک همه‌ی این موارد در نوعی حالت پرهیزگارانانه از وقوع در مصیبت و عقاب است.

- تقوا به معنای آثار مثبتش نظیر؛ اختیار کردن محبت حق است نسبت به امور زوال‌پذیر (خوارزمی، ۱۳۶۰: ۱۳۵).

- تقوا در کلام امیرالمؤمنین (ع) در رأس اخلاق نیکو معرفی شده است (نهج البلاغه: حکمت ۴۱۰).

- از دیدگاه علامه تقوا به معنای ورع و پرهیز از حرام‌های خدا و اجتناب از ارتکاب گناهان است. تقوا وصف زیبایی است که هر انسانی آن را نفی کند، از چشم مردمان می افتد و بر همه کس گران است که به نداشتن آن اعتراف ورزند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۸/۱۴) در جایی دیگر بیان داشته‌اند: حقیقت تقوا و احتراز از غضب خدای تعالی، امری است قایم به دل و قلب که منظور از دل و قلب، همان نفس است پس تقوی قایم به اعمال، حرکات و سکانات بدنی نیست، چون برای آنها اطاعت و معصیت یکسان است بلکه تقوا امری درونی و معنوی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۵۶/۱۴) و زمانی حاصل می‌شود که در درجه نخست، محرمات الهی شناخته گردد سپس به کمک تعقل و تذکر از آن محرمات اجتناب شود؛ به عبارت دیگر، انسان به فطرت انسانیت که بنای دین خدا بر اساس آن نهاده شده است، ملتزم شود و از آن منحرف نگردد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۸۰/۷ - ۵۷۹). خداوند نیز می فرماید: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ سوگند به جان و به آن که جان را درست کرده و بدکاری و پرهیزکار بودنش را به او الهام کرده است تا بتواند راه نجات پیدا کند» (شمس/ ۸) نیز «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا؛ هر که تقوا پیشه کند، خداوند راه بیرون شدن برای او قرار می‌دهد» (طلاق/ ۲) بنابراین انسان اگر در راهی که فطرت برایش ترسیم کرده است قدم بگذارد و از آن انحراف نرزد، خداوند او را به سوی عاقبت نیکش هدایت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۲۰/۸).

۲- مروری بر مؤلفه‌های تقوی

مؤلفه‌های تقوا عبارت از آن مواردی است که از نظر وجودی متعلق به تقوا بوده و وابستگی به تقوا در آنها مشهود است. این موارد گرچه جزو مصادیق محسوب نمی‌شوند، منتها بدون تقوا نیز بررسی آنها چندان ممکن نیست. مراد از مصداق، تحقق عینی و عملی تقوا است. برای درک جایگاه تقوا و رسیدن شناختی نسبی در مورد این مفهوم اخلاقی نیاز به بررسی مؤلفه‌های تقواست، مؤلفه‌ها مواردی هستند که به تقوا نسبت داده و از مشتقات واژه‌ی آن هستند که در قرآن به آنها اشاره شده و علامه نیز به مقتضای موضوع در موارد مختلف به آنها پرداخته است. تقوا از مؤلفه‌ها متعددی برخوردار است؛ گاه نگاه انسان به متعلق تقوا حداقلی است؛ «وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ؛ و پرهیزید از آتش عذابی که برای کافران افروخته‌اند» (آل عمران: ۳۱) و گاهی به بالاترین درجه آن توجه دارد؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۱۰۲) البته این نگاه حداقلی و حداکثری دستور و نگاه

قرآن به این موضوع است. در جاتی که هر فردی تاب آن را نداشته و تنها اولیاء الله می‌توانند به آن دست یابند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۶). در حدیثی از امام صادق (ع) نسبت به از دست دادن کم‌ترین مرتبه هشدار داده شده است (کلینی، بی‌تا: ۸۸-۸۷/۱۲) که گویا مقصود ضعفای شیعه بوده که تنها ولایت را دارند کما اینکه مشابه این مضمون از حضرت رضا (ع) نقل شده است (کلینی، بی‌تا: ۸۷/۳). آیت‌الله جوادی آملی معتقدند پرهیزکاران از نظر تعظیم شعائر سه گروه‌اند: ۱- افرادی که در مقام عمل متقی هستند و تقوای بدنی دارند نه تقوای دل؛ ۲- گروهی که تقوای آنان قلبی است، زیرا دستورات را از جهت دستور الهی انجام می‌دهند (که از گروه اول بالاترند)؛ ۳- افرادی که تکریم اوامر و نواهی الهی را نه برای رهایی از جهنم و نه برای امر و نهی خدا بودن بلکه به جهت محبوب بالا صاله و اعلای بالذات بودن خداوند انجام می‌دهند (که از گروه اول و دوم بالاترند) (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۴/۱۱). تقوا دارای سه مرتبه‌ی کلی است؛ مرتبه عام مشتمل بر پرهیز از محرمات با چشم‌داشت عدم عذاب، مرتبه خاص مشتمل بر اجتناب از مشتهات و با نگاهی بر پاداش و مرتبه اخص مشتمل بر دوری از مباحات، در پرتو اشتغال به واجبات و مستحبات است (پارسا، ۱۳۶۶: ۱۸۲-۱۸۳). در راستای این مبحث علامه در حوزه موضوع تقوا بر اساس قرآن به مواردی چون: خدا، ارحام، روز قیامت، آتش روز قیامت، قیامت و فتنه اشاره کرده است. تقوا در برخی آیات به روز قیامت «وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» (بقره/ ۲۸۱)، آتش روز قیامت «وَأَتَّقُوا النَّارَ» (آل عمران/ ۱۳۱) و فتنه «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً» (انفال/ ۲۵) نسبت داده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱۹/۴). از دیدگاه علامه مراد از ترس از مقام خدا، این است که او قائم به همه امور بندگان است و مقصود از ترس از وعید خدا، آن است که به وسیله انبیاء، بندگان را از مخالفت اوامرش تهدید کرده که برگشت آن، باز به تقوی و ترس از خداست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۷/۱۲). این دیدگاه علامه اقتباس از آیات و آموزه‌های اسلامی است چرا که بندگان و تمام افعال آنها از دید الهی پوشیده نیست و خداوند بر این اساس در آیات بندگان خود را هشدار می‌دهد که خداوند همه‌ی اعمال آنها را می‌بیند چنان که در آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی علق می‌فرماید: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى؟» آیا او نمی‌داند که خداوند همه اعمالش را می‌بیند؟! و بر اساس این اصل و اینکه هیچ نیروی در دنیا نیست جز به قدرت خدا چنان که در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی کهف می‌فرماید: «وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنَّا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا؟» و چون داخل باغ شدی چرا نگفتی ماشاء الله نیرویی جز به [قدرت] خدا نیست اگر مرا از حیث مال و فرزند کمتر از خود می‌بینی» خداوند بر تمامی اعمال بندگان بینا و آگاه است و همه‌ی امور قائم به اوست لذا باید از خدا در معصیات ابا نمود و معصیت الهی نکرد. در آیه ۱۶ سوره زمر منظور از تقوای خدا، پرهیز از قهر او بیان شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۷۵/۱۷). در مورد تقوای از روز قیامت در آیه ۱۷ سوره مزمل می‌خوانیم: «فرعون نتوانست خود را از عذاب دور بدارد، شما چگونه خود را از عذاب روزی که جوان را پیر می‌کند حفظ می‌کنید؟». به نظر علامه نسبت دادن اتقاء به یوم از باب مجاز عقلی و مراد حفظ کردن از عذاب آن روز است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰۷/۲۰). چنانچه در آیه ۱۱ سوره انسان می‌خوانیم: «فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ»، «وقایه» به

معنای حفظ کردن از اذیت است که خدای تعالی ایشان را حفظ و شر آن روز را از ایشان منع کرده و با بهجت با ایشان روبرو شد، نظیر: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/۲۰۶). انسان همواره باید تقوای الهی را رعایت نماید و این تقوا همان‌طور که علامه بیان داشته‌اند ممکن است از باب تقوای از روز قیامت باشد و منظور حفظ کردن از عذاب روی قیامت است و به خاطر کیفیت مجازات و دادگاه الهی است که هیچ چیز از نظرها پنهان نیست.

در تفسیر آیه ۱۰۰ از سوره مائده یکی دیگر از مولفه‌ها تقوی احکام شرعی مبتنی بر پاکی‌ها و ناپاکی‌های تکوینی است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». این جمله تفریع بر مثالی است که در صدر آیه زده و محصل معنی آن با رعایت این جهت که متعلق تقوا همان احکام شرعی که مبتنی بر پاکی‌ها و ناپاکی‌های تکوینی است، چنین می‌شود؛ هیچ عاقلی در اینکه رعایت پاکی‌ها و اجتناب از ناپاکی‌ها در سعادت آدمی تأثیر دارد شک نمی‌کند، از این رو واجب است که شما صاحبان بینش از خدا بترسید و به شرایع دین او عمل کنید تا شاید رستگار شوید (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶/۲۱۹). گرچه تقوا در قرآن به مواردی نظیر؛ خدا، ارحام، روز قیامت، آتش روز قیامت و فتنه نسبت داده شده است، اما گویا تعلق اصلی و ذاتی در مورد تقوا، ذات خداوند است و ذکر سایر موارد در قرآن از جهت انتسابشان به خداوند بوده و گویی تقوای در آنها در طول تقوای خداوند است، زیرا همه امور مذکور از مخلوقات خداوند بوده و اصولاً تقوا در خصوص موارد فوق به نحوی به تقوا در خصوص مبدأ و خالق آنها بر می‌گردد البته با قید مخلوق بودن و وابستگی این امور به خداوند نه نگاه مستقلانه و منفک از خالق آنها.

۲-۱- مولفه‌های تقوای فردی

عبارت‌اند از پایداری در راه حق، طلب رضایت خداوند، صبر، گرایش به صدق و حق، اطاعت از خدا و رسول، ایمان ملازم با تقوا که در ذیل بررسی می‌گردند.

۲-۱-۱- پایداری در راه حق

آیات ۴۴ و ۴۵ سوره توبه جهاد در راه خدا با جان و مال را از لوازم ایمان واقعی به خداوند و روز جزا دانسته زیرا چنین ایمانی انسان را به تقوی واداشته و مؤمن به دلیل داشتن چنین ایمانی نسبت به وجوب جهاد دارای بصیرت می‌شود و همین بصیرت مانع کاهلی در امر جهاد است. بر خلاف منافق که به دلیل نداشتن ایمان همواره در تزلزل است. لذا در مواقف دشواری به هر وسیله طفره رفته و برای پرهیز از رسوایی، از ولی امر خود درخواست معافیت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹/۳۸۸). تقوا نقش عمده‌ای در تبلور پایداری انسان‌ها دارد. یکی از عواملی که سبب می‌شود انسان در راه خدا و در برابر مشکلات پایداری نماید و همواره مطیع فرامین الهی باشد، تقوای الهی است. رزمندگان و مجاهدان راه حق برای رسیدن به مقام قرب و رضای الهی تقوای خدا را پیشه کرده و از جان و مال خود در راه خدا انفاق می‌کنند و این بذل و ایثار تنها در سایه‌ی تقوا حاصل می‌شود.

۲-۱-۲- طلب رضایت خداوند

خداوند می‌فرماید: «أَقْمَنُ أَسَسَ بَيْنَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَم مَّنْ أَسَسَ بَيْنَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارُ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (توبه/ ۱۰۹)؛ آیا آن که بنای خویش بر پرهیزکاری خدا و رضای او پایه نهاده بهتر است یا آن کسی که بنای خویش بر لب سیل گاهی نهاده که فرو ریختنی است که با وی در آتش جهنم سقوط کند و خدا قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند». علامه معتقد است که کلمه «شفا» به معنای لبه هر چیز است مثل «شفا البئر» که به معنای لب چاه است و کلمه «جرف» به معنای آب رفته و کلمه «هار» در اصل «هائر» بوده و «انهار، ينهار، انهيار» به معنی به آرامی افتاده است لذا اینکه فرمود: «عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارُ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ» استعاره‌ای است تخیلی که حال منافقین را به کسی تشبیه کرده که بنایی ساخته که بنیانش بر لب آب‌رفته‌ای باشد و در نتیجه خود و بنایش در آن فرو ریخته و در قعر جهنم افتد. بر خلاف کسی که بنای زندگی خود را بر دو پایه‌ی ترس از عذاب خدا و امید به خشنودی او قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹/ ۵۳۲). فصل جدایی منافقین و مومنین، تقوای الهی است، منافقین در ظاهر به تقوای الهی تظاهر می‌کنند و این در حالی است که مومنین واقعی بنای امور خود را رضای الهی قرار داده و برای رسیدن به رضای خدا، در تمام کارها تقوای الهی پیشه می‌کنند و بنای زندگی خود را بر دو چیز می‌گذارند یکی امید به رضای خدا و دیگری ترس از عذاب الهی به همین دلیل هدایت می‌یابند. بر اساس آیه ۱۶ و ۱۷ سوره آل عمران رعایت تقوا در کارها به ویژه حق الناس موجب رضایت خداوند می‌شود اما از آنجا که تقوا دارای مراتب است، قرآن رضایت خداوند را در مورد تقوای پیشگانی بیان فرموده که دارای شش صفت ممتازند: ۱- احساس مسئولیت در برابر گفتار و بیمناک از کیفر گناهان خود؛ ۲- استقامت در طاعت خدا و ترک حرام؛ ۳- دوری از نفاق، دروغ، تقلب و خیانت؛ ۴- خضوع در راه بندگی؛ ۵- دریغ نکردن از انفاق مال و جان؛ ۶- سحرخیزی و طلب استغفار در پیشگاه با عظمت حق تعالی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/ ۳۴۴). با توجه به اینکه رضای الهی در کارهای مختلف نمود مختلفی دارد اما راه رسیدن به همه‌ی اینها یکی است و آن تقوای الهی است، به عنوان نمونه استقامت در طاعت خدا و ترک حرام تنها برای جلب رضایت الهی صورت می‌پذیرد و موتور محرکه به سمت آن تقوای الهی است.

۲-۱-۳- صبر

خداوند در آیه ۴۹ سوره هود خطاب به پیامبر می‌فرماید: «فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» (هود/ ۴۹). از نظر علامه علت حرف «فاء» در ابتدای کلام در واقع دستوری از مجموع جزئیات قصه انتزاع شده بدین معنا که اگر خدای تعالی نوح را بر دشمنانش نصرت داد به دلیل صبوری وی بود پس تو نیز در برابر حق صبر کن که سرانجام نیک از آن افراد با تقواست و دارندگان تقوا همان‌ها هستند که در راه خدا صبر می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰/ ۳۶۲). از پنج صفت شاخص مطرح شده در آیه ۱۷ سوره آل عمران اولین صفت صبر است و دلیل ابتدا ذکر شدن این است که مقدم بر خصلت‌های دیگر است البته از آنجایی که در آیه صبر را مطلق بیان فرموده، می‌توان آن را مشتمل بر سه قسم:

صبر بر اطاعت، صبر بر ترک معصیت و صبر بر مصیبت دانست. در اینجا صبر گرچه صفت عباد است منتها شمول آن بر عباد با تقوا امر بعیدی نمی‌تواند باشد. یکی از ویژگی‌های فرد مومن صبر در برابر مشکلات و سختی‌ها و آزمایشات است. مومن در صورتی می‌تواند به ملکه صبر دست یابد که همواره در امور مختلف بالاخص در مشکلات تمرین تقوا نموده باشد و از گردنه‌های سخت آزمون الهی با موفقیت عبور کرده باشد بنابراین تقوا زمینه‌ساز صبر است و از طرف مقابل نتیجه صبر، همراهی خداست و چون فرد صابر بر اثر تقوا دارای صبر شده لذا عاقبت امرش سعادت می‌شود که در اثر تقوا به دست آورده است.

۲-۱-۴- گرایش به صدق و حق

در آیه ۳۳ سوره زمر می‌خوانیم: «وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ». علامه ذیل آیه معتقد است که مراد از آوردن صدق، آوردن دین حق و منظور از تصدیق به آن، ایمان آوردن بدان و مقصود از آورنده‌ی آن، پیامبر (ص) است اما کاربرد لفظ جمع «اولئک» در مورد شخص آورنده دین در تعبیر «اولئک هُمُ الْمُتَّقُونَ» چه بسا به دلیل نوع معنا باشد که چنین است؛ «از هر پیغمبری که دین حق را آورده و به آن مؤمن است، بلکه هر مؤمنی که به دین حق ایمان آورده و به سوی آن دعوت کرده است». زیرا دعوت به سوی حق (زبانی یا عملی) از شئون پیروی انبیا است همچنانکه قرآن می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۹۴/۱۷ و ۳۹۵) لذا صداقت داشتن و پایداری بر آن و استمرار این امر می‌تواند از شاخصه‌های تقوای فردی باشد. انسان‌های با تقوا همواره به صفات نیک و خصلت‌های نیکو گرایش می‌یابند. یکی از مواردی که افراد با تقوا دارند گرایش به صدق و حق می‌باشد و دلیل این مسئله همان تقوای ایشان است چرا که در مقابل صدق، کذب قرار دارد و در مقابل حق، باطل می‌باشد و انسان با تقوا به دلیل اینکه از خدا می‌ترسد از رذایلی چون کذب و باطل دوری می‌جوید و به دنبال صدق و حق می‌گردد بنابراین تقوا عاملی جهت گرایش به صدق و حق است و از طرف دیگر گرایش به صدق و حق مولفه‌ای از تقواست.

۲-۱-۵- اطاعت از خدا و رسول

خداوند متعال در آیه ۵۲ سوره نور می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَّقِ اللَّهَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ و هر کس مطیع خدا و رسول او شود و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد پس چنین کسانی رستگارانند». از دیدگاه علامه کسی که مطیع خدا و رسولش بوده و مؤمن حقیقی است و در ظاهر و باطن به شهادت تقوایش خدا ترس باشد، رستگار است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰۶/۱۵) البته با این پیش فرض که ما او را در اینجا عاطفه دانسته و موارد مذکور در آیه را اموری پیوسته به شمار آوریم. این نکته نیز حائز اهمیت است که اطاعت از خدا و رسول ناشی از چیست؟ تقوای الهی یعنی ترس از مجازات خداوند و امید به رحمت الهی سبب می‌شود تا مومن حقیقی از مخالفت با پیامبر و رسول دوری بجوید و امور زندگی خود را بر پایه‌ی اطاعت از خدا و رسول خدا تنظیم نماید که نتیجه چنین

تقوا و اطاعتی، رستگاری است. این نوع از فرمان‌پذیری که در اثر تقوا ایجاد می‌شود، در مورد پیامبرانی نظیر حضرت عیسی (ع) نیز مشاهده می‌شود؛ «وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا» (زخرف/۶۳) پس از آن به بنی‌اسرائیل خطاب کرد که از مخالفت احتراز کنید و حکم خدا را پذیرفته و آنچه را به شما امر می‌کنم اطاعت کنید (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۴۱/۱۳). اطاعت از خداوند و پیامبر مختص به زمان خاصی نمی‌باشد و در هر زمانی در نتیجه‌ی تقوای الهی ایجاد می‌شود چنان که در آیه‌ی فوق بحث به دوران حضرت عیسی (ع) و بنی‌اسرائیل باز می‌گردد اما در همان دوران می‌فرماید باید تقوای الهی پیشه نمود و از خدا و پیامبر اطاعت کرد.

در بخشی از آیه ۹۳ سوره مائده، مراد از عبارت: «ثُمَّ أَتَقُوا وَآمَنُوا» آن است که ایمان بعد از ایمان معتبر است و منظور همان ایمان تفصیلی است، یعنی ایمان به احکامی که پیامبر (ص) از ناحیه پروردگار خود آورده کما اینکه می‌فرماید: «و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق خدا از او اطاعت شود» (نساء/۶۴)، تا آنجا که می‌فرماید: «به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن حقیقی نخواهند بود، مگر آن که تو را در آنچه میان خود اختلاف دارند به داوری بپذیرند سپس از حکمی که کرده‌ای در وجودشان هیچ دل‌تنگی و ناخشنودی احساس نکنند و به طور کامل تسلیم شوند» (نساء/۵۴) (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸۹/۶). مسئله‌ای که واضح و مشخص است این می‌باشد که اطاعت از خدا و رسول نتیجه‌ی تقوای الهی است، کسی که تقوا ندارد هرگز مطیع اوامر الهی نخواهد بود ولو در ظاهر رفتار منافقانه داشته باشد اما عملش از روی اخلاص نیست بنابراین مومن، مومن حقیقی نمی‌شود مگر اینکه تقوای الهی وی را تسلیم اوامر خداوند و پیامبر نماید که نتیجه‌ی چنین امری سعادت و رستگاری است.

۲-۱-۶- ایمان ملازم با تقوا

تقوا نیروی درونی و قدرت ضبط نفسانی است که در اثر ریاضت‌های مداوم برای نفس حاصل می‌شود و نفس بدان سبب مطیع فرمان الهی می‌شود، در نتیجه نفس آنچنان نیرویی یافته که می‌تواند در برابر تمایلات غیرمشروع مقاومت کند (امینی، ۱۳۹۱: ۱۴۷). از دیدگاه علامه آیه ۶۳ سوره یونس: «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» (یونس/۶۳) در بحث مؤمنین، خدا به صرف داشتن تقوا اکتفا نکرده بلکه آوردن کلمه «كَانُوا» بیانگر آن است که اولیای خدا قبل از ایمان، تقوایی مستمر داشته‌اند و با آوردن جمله: «وَكَانُوا يَتَّقُونَ» اشاره داشته که اولیای خدا قبل از تحقق ایمان، دائماً تقوا داشته‌اند لذا ایمان ابتدایی مسبوق به تقوا نیست، بلکه ایمان و تقوا در افراد معمولی متقارب‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۰/۱۰). یکی از لوازمات اصلی ایمان، تقواست چرا که از ابتدا تقوا سبب شده تا فرد ایمان بیاورد و پایه‌ی ایمان هر فردی تقوای الهی اوست که سبب شده از خدا بترسد و مطیع اوامر الهی و تسلیم درگاه خداوندی باشد بنابراین تقوا قبل از تحقق ایمان روی می‌دهد البته ممکن است این مسئله برای فردی هم زمان به وجود آید یعنی ایمان و تقوا در فردی همزمان ایجاد شود و نتوان میان آن دو اولویت نسبت به یکدیگر قائل به سبقت یکی بر دیگری شد به عنوان

نمونه فردی ایمان آورده و تقوای او سبب ایمانش بوده و ایمانش سبب تقوای او شده است و به هر حال ایمان ملازم با تقوا می‌باشد.

۲-۲- مولفه‌های تقوای اجتماعی

مولفه‌های تقوای اجتماعی عبارتند از عدالت، وفای به عهد، تعاون بر برّ رهیافتی به سوی تقوی، اصلاح بین زوجین، بخشایش‌گری و انفاق که در ذیل مورد بررسی واقع می‌شوند.

۲-۲-۱- عدالت

در آیات قرآن از عدالت به عنوان یکی از مصادیق تقوا یاد شده است. عدالت هم می‌تواند مصداقی از تقوا باشد و هم وسیله‌ای برای حصول آن. خداوند در آیه ۸ سوره مائده می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» این مفهوم در آیه ۹ سوره نساء نیز مورد اشاره است. در روایات، عدالت به عنوان ویژگی اهل تقوا ذکر شده است (مجلسی، ۱۹۸۳م: ۲۸۸/۶۷؛ نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۰۸/۹). علامه بیان داشته‌اند: «خداوند در این آیه به شهادت بر قسط امر کرده، به همین جهت در سوره مائده جمله: "اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ" را بر شهادت دادن به قسط تفریع کرد و در این جمله که نتیجه شهادت بر قسط است، مؤمنین را به عدالت امر کرد و آن را وسیله‌ای برای حصول تقوا برشمرد. در جمله "اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ" ضمیر "هو" به کلمه "عدل" بر می‌گردد گو اینکه قبل از ضمیر چنین کلمه‌ای نبود منتها از معنای "اعدلوا" فهمیده می‌شد، در نتیجه معنای جمله چنین است: عدالت پیشه کنید که عدالت به تقوا نزدیک‌تر است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۸۶/۵). در این باره می‌توان به فرمایش امیرالمؤمنین (ع) در خطبه همام اشاره داشت که عدالت را در قالب اوصافی چون؛ داشتن راه و روش نیکو، میانه‌روی در پوشش، فروتنی در رفتار، چشم‌پوشی از حرام، گوش سپردن به فراگیری علم سودمند آورده‌اند و این موارد را از مصادیق تقوا دانسته‌اند (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۳). عدالت از مولفه‌های تقوای اجتماعی است، زمانی که مردم در جامعه هر کدام منفرداً تقوا را رعایت نمایند و به حقوق یکدیگر تعرض نکرده و قائل به رعایت حقوق مادی و معنوی یکدیگر باشند بنابراین عدالتی استقرار می‌یابد که نتیجه‌ی تقواست لذا می‌توان گفت تقوای فردی در سطح کلان اجتماعی سبب ایجاد عدالت اجتماعی می‌شود و عدالت اجتماعی نتیجه‌ی آن تقوایی است که به صورت فردی و جمعی در امور مختلف رعایت شده است.

۲-۲-۲- وفای به عهد

در آیه ۷۶ سوره آل عمران در مورد وفای به عهد می‌فرماید: «بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَ اتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» آری کسی که به عهد خود وفا و از خدا پروا کند، خدای تعالی پرواداران را دوست دارد». علامه آیه را به این صورت به تقدیر برده‌اند: «آری کسی که به عهد خود وفا کند و پرهیزکار باشد، خدا دوستش می‌دارد، برای اینکه چنین کسی مصداق عنوان متقی است و خدا به طور کلی متقیان را دوست می‌دارد»، پس آن شخص وفادار را دوست دارد و

منظور آن است که به یهودیان بفهماند کرامت آدمی در درگاه خدا به ادعا نیست و با گفتن: «لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنِ سَبِيلٌ» (آل عمران/ ۷۵) صاحب کرامت نمی‌شوید، بلکه تنها کسی در نزد خدا کرامت دارد که خدا دوستش بدارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۱۷/۳) لذا نتیجه مفاد کلام آن است که کرامت الهیه و محترم بودن در درگاه خدا آن قدر آسان نیست که هر کس به صرف گمانه‌ای خود را منتسب به خدا کند بلکه رسیدن به کرامت الهی مبتنی بر وفای به پیمان خدا و داشتن تقوا در دین است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۱۷/۳) همچنین در آیه ۴ سوره توبه علامه معتقدند که جمله «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ... وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا» استثناء از عمومیت برائت از مشرکین است و استثناء شدگان مشرکینی هستند که نسبت به عهد خود با مسلمانان وفادار بوده‌اند که البته محترم شمردن عهد چنین کسانی تا سرآمدن مدت، واجب است لذا مقصود از اضافه کردن جمله «وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا» به جمله «لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا» بیان دو قسم نقض عهد یعنی مستقیم و غیرمستقیم آن است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰۱/۹) اما جمله «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» در مقام بیان علت وجوب وفای به عهد است که وفای به عهد در صورت عدم نقض دشمن، از مصادیق تقواست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰۱/۹). این مطلب در آیات دیگر نظیر: «وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا... وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره/ ۱۷۷) مورد اشاره است همچنان که در برخی روایات اوصافی از جمله وفای به عهد، به عنوان ویژگی‌های اهل تقوا شمرده شده است (مجلسی، ۱۹۸۳م: ۲۸۲/۶۷). به زبان ساده می‌توان بیان داشت که وفای به عهد از فرد متقی و با تقوا صورت می‌پذیرد گرچه ممکن است کسی اصلاً ایمان نداشته باشد ولی بر عهد خود وفادار بماند اما خداوند از مومنین خواسته تا به عهد خود وفا نمایند تا این مسئله نشانی از ایمان و تقوای ایشان باشد، برای همین وفای به عهد را واجب نموده است. انسان با تقوا زمانی که وعده یا عهدی بست به دلیل اینکه خود را در محضر الهی حاضر می‌بیند، می‌ترسد از حسابرسی قیامت، به عهد و پیمان خود وفادار می‌ماند و این ترس همان تقوایی است که دارد چرا که در حال حاضر کسی وی را مجبور به وفای به عهد نکرده است اما وعده‌ی آخرت و وعده‌های الهی را که از نظر می‌گذراند نمی‌تواند خلف وعده نماید برای همین تقوا مانع از تخلف وی از وعده‌اش می‌شود و وقتی کسی رضای خدا را در وفای به عهد بجوید خداوند نیز چنین شخصی را دوست داشته و وی را رستگار می‌نماید.

۲-۳- تعاون بر برّ رهیافتی به سوی تقوی

اعانت بر نیکی و پرهیز از یاری بر ظلم و گناه در آیات قرآن از جمله مصادیق تقواست؛ در آیه ۱ سوره مائده تصریح بدان دارد که معاونت بر نیکی، تقوا و کمک نکردن بر ظلم و گناه از مصادیق تقوای مطلق هستند و این مطلبی است که خداوند همواره به آن امر می‌کند؛ «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ»، کینه‌توزی گروهی که شما را از مسجدالحرام بازداشتند نباید منجر شود که به آنان تعدی شود سپس در ادامه به یاری بر انجام کارهای خیر و عدم اعانت بر گناه و تجاوز تأکید دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰۲/۱۲). یکی از مواردی که افراد با تقوا از آن احتراز می‌جویند، ظلم و ستم بر دیگران و تعاون بر اثم و عدوان است و از طرفی

افراد با تقوا بر معاونت بر نیکی اصرار ورزیده و به دنبال حق و عدالت هستند. همه‌ی این ویژگی‌ها ناشی از تقوای ایشان است چراکه تقوای الهی همانند یک کنترل‌کننده بر اعمال انسان عمل می‌کند و وی را در معاصی تنبیه داده و به سمت نیکی‌ها سوق می‌دهد.

۲-۴- اصلاح بین زوجین

در مورد اصلاح بین زوجین در آیه ۱۲۹ سوره نساء، خداوند بعد از دستورات و نصایحی که در امر معاشرت با زنان دارد با جمله: «وَإِنْ تَصْلَحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً»؛ مردان را تشویق کرده است تا هرگاه نشانه‌های ناسازگاری مشاهده شد، بی‌درنگ درصدد اصلاح برآیند که این اصلاح، یکی از مصادیق تقواست و تقوا رحمت را به دنبال می‌آورد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶۵/۵) همچنان که در آیه ۱۲۹ بر مراعات تقوا در همه مراحل معاشرت بین زن و شوهر تأکید دارد؛ «وَإِنْ تَصْلَحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً»؛ و اگر توافق و سازش نمایید و تقوا را رعایت کنید، خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است». در واقع میان مرد و زن در نوع انسانیت، فرقی نیست و از این جهت بر یکدیگر برتری ندارند، منتها برتری تنها در رعایت تقواست و با تقواتر در پیشگاه خداوند گرامی‌تر است (متقی، ۱۴۰۹ق: ۹۳/۳). یکی از مواردی که تقوا در آن بسیار راهگشا و کارساز است، اصلاح بین زوجین است. رعایت تقوا در ارتباط بین زوجین همراه با گذشت و ایثار که از تقوا حاصل می‌شوند سبب می‌گردد رابطه‌ی بین زوجین اصلاح شود و اگر انسان بخواهد کانون خانواده را حفظ نماید و صلاح آن را رعایت نماید باید تقوای الهی پیشه نموده و از بسیاری از مشکلات با صبر، سعه‌ی صدر و توکل به خدا، اغماض و چشم‌پوشی برخی از خطاها گذر نماید تا این مهم محقق شود و همه‌ی این موارد حاصل نمی‌شود مگر به رعایت تقوای الهی توسط طرفین و زوجین چرا که اساس خانواده ایشان هستند.

۲-۵- بخشایش‌گری و انفاق

خداوند در آیه ۱۳۳ سوره آل عمران می‌فرماید: «بَشِّرِ الَّذِينَ يَذَرُونَ مَالَهُمْ أَزْوَاجَهُمْ وَبَنِيَهُمْ وَمَالَهُمْ أَزْوَاجَهُمْ وَبَنِيَهُمْ بِمَنْزِلَةٍ يُرِيدُونَ»؛ بشارت بده به آن‌هایی که از ماله خود و فرزندان خود و ماله خود و فرزندان خود بگذرانند و به ماله خود و فرزندان خود بگذرانند. جمله «مها برای پرهیزکاران است» به منزله‌ی زمینه‌چینی برای اوصافی است که بعد از این آیه برای متقین وارد شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۸/۴). اوصافی نظیر: انفاق، کظم‌غیظ، عفو از خطاهای مردم و استغفار (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۰/۴). در مورد استغفار در وصف متقین می‌فرماید: «مُتَّقِينَ كَسَانِي هَسْتَنَد كِه اَگَر عَمَل زَشْتِي مِي كَنَد يَا بَه خُود سَتْمِي رُوا مِي دَارَنَد، بَسْيَار بَه يَاد خُدا مِي افْتَنَد وَ بَرَاي گَنَاهَان خُود طَلَب مَغْفَرَت مِي كَنَد، چُون مِي دَانَنَد غَيْر از خُدا كَسِي نِيَسْت كِه گَنَاهَان رَا بِيَاْمَرْزَد وَ كَسَانِي هَسْتَنَد كِه هَر گَز بَر آنچِه كُردِه اَنَد عَالِماً وَ عَامِداً اَصْرَار نُورزِيده اَنَد» (آل عمران/۳۵) (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۸/۱۹). در مورد انفاق و ارتباط آن با تقوا در آیات ۱۷ تا ۱۹ سوره لیل ملاحظه می‌شود که فعل انفاق از خصلت‌های متقین است: «وَسَيَجْزِيهَا اللَّهُ الَّذِي يُوْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى» کلمه «تجنب» به معنای دور کردن است و ضمیر در «سَيَجْزِيهَا» به آتش بر

می‌گردد. بدین معنا که به زودی کسی که مصداق «اتقی» است از آتش دور می‌شود و مراد از کلمه «اتقی» فردی است که از افراد دیگر با تقواتر بوده و از مخاطر پروا دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۱۵/۲۰) علامه معتقد است که مُفَضَّل علیه کلمه «اتقی» کسی است که با دادن مال از خدا نمی‌پرهیزد، هر چند که از پاره‌ای مخاطر دنیوی پرهیز دارد یا سایر اعمال صالح را انجام می‌دهد. بر این اساس آیه شریفه بر حسب مدلول عام است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۱۶/۲۰). از میان همه صفات در آیات ۱۳۳-۱۳۵ سوره آل عمران آمده، تنها بخشایش‌گری به عنوان مصداق تقوا نیست بلکه در آیه ۱۳۵ عدم اصرار بر انجام گناه هم به عنوان صفت متقین معرفی شده است اما صفت بخشایش‌گری و انفاق در آیات مرتبط با تقوا به مناسبت مورد اشاره قرار گرفته است. در آیه ۱۷ سوره آل عمران پنج خصلت ممتاز برای متقین بیان شده که تقوای هیچ متقی خالی از آنها نیست که دو صفت از آن اوصاف؛ انفاق و استغفارند و مراد از «انفاق» دادن مال به فرد مستحق و منظور از «استغفار» در سحرها، نماز شب و استغفار در آن است. تقوا مؤلفه‌های دیگری دارد و بخشایش‌گری و انفاق از آنهاست چرا که فرد متقی مال دنیا را ابزاری برای سعادت اخروی خود می‌بیند و در دنیا نیز به قدر معاش از آن استفاده می‌کند و دیگران را نیز از این نعمت بی‌ بهره نمی‌کند و آنچه خود بر آن حق دارد به دیگران می‌بخشد تا ایشان نیز از رفاه نسبی برخوردار شوند و بدین طریق به دنبال کسب رضایت خداوند است تا مورد لطف و رحمت بی‌کران الهی قرار بگیرد.

۳- تبلور مؤلفه‌های تقوی

تقوا در مصادیق متعدد روانشناختی نمود پیدا می‌کند که بهتر است از آن به عنوان تبلور مؤلفه‌های فردی اجتماعی تقوا یاد کرد لذا در بحث از مفهوم‌پردازی تقوی، به بررسی مؤلفه‌های نگرشی، شناختی و رفتاری مرتبط با تقوی پرداخته خواهد شد.

۳-۱- مؤلفه‌ی نگرشی تقوی

تقوا حقیقت و امری قلبی است که ذومراتب بوده از قلب شروع و به اعضا نمود پیدا می‌کند البته قائم به اعمال خارجی نیست، در آیه ۳۲ سوره حج آمده است؛ «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ». از دیدگاه علامه اضافه تقوی به قلوب اشاره به این نکته دارد که حقیقت تقوی و احتراز از غضب خداوند و محارم او، امری است معنوی که قائم به دل‌ها است. منظور از قلب، دل و نفس است لذا تقوی، قائم به اعمال نیست، به عنوان نمونه حرکات و سکنات در اطاعت و معصیت دارای اشتراک‌اند، مثل نماز برای خدا و برای ریا و امثال آن که از نظر شاکله ظاهری یک شکل است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۲۸/۱۴) پس حرمت و حلیت هر یک، به دلیل همان امر معنوی درونی و قلبی است و نه عناوین انتزاعی از افعال بنابراین نوع دید و نگرش به عمل دارای اهمیت بسیاری بوده و در واقع روح و جان عمل را مشخص می‌سازد. اگر انسان عمل خود را الهی ببیند و در آن اخلاص داشته و تنها برای رضای خداوند انجام دهد این

نگرش سبب می‌شود تا تقوا در اعمال و رفتار فرد نمود محسوسی بیابد و انسان را به درجاتی برساند که چشمه‌های حکمت از وجودش سرریز شده و پا به وادی عرفان و پاکی بگذارد و در مقابل عملی که با اخلاص و نیت قلبی نباشد، ارزشی در درگاه الهی ندارد.

۳-۲- مؤلفه‌ی شناختی تقوی

به مقتضای عقل و نقل، تقوای خداوند و بیم از وبال گناه امری لازم است. خداوند می‌فرماید: «أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا» (طلاق/۱۰). از دیدگاه علامه عبارت «فَاتَّقُوا اللَّهَ...» نتیجه‌گیری از خطاب قبل است که در آن به مؤمنین می‌فرماید: بر حذر باشید و نفستان را از استکبار در مقابل امر پروردگار برهانید تا خسران عاقبت اهل قریه‌ها به شما وارد نشود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۴/۱۹). لذا زمانی که مؤمنین با پیامدهای بی‌تقوایی آشنا شوند، عقلشان حکم می‌کند که استکبار در برابر خدا، در حقیقت به استقبال عذاب رفتن است، پس به آنها هشدار داده و عقلشان را بیدار می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۵/۱۹). این شناخت به منزله اتمام حجتی است که افراد نمی‌توانند در برابر آن بهانه‌جویی کنند، زیرا در صورت داشتن مقام شناخت موضوع و بی‌اعتنایی نسبت به مفهوم آن، طبیعتاً می‌بایست در انتظار پیامد آن نیز باشند. مؤلفه‌ی شناختی تقوا به این معناست که افراد به مقتضای عقل و نقل تقوای الهی را درک می‌کنند چراکه بر اساس آن وظایف خود را دانسته و در صورت عمل به آنها با خلوص نیت مآجور خواهند بود و تکلیف خود را شناخته و راه سعادت حقیقی را درک کرده‌اند اما اگر با این شناخت بی‌تقوایی نموده و نسبت به فرامین الهی بی‌اعتنا باشند، خداوند آنها را مسئول اعمال خودشان دانسته و بازخواست می‌کند.

۳-۳- مؤلفه‌ی رفتاری تقوی

علامه ذیل آیه ۲ سوره نحل تقوی را اصلاح عملی می‌داند که فرع اصلاح اعتقاد است و خضوع در برابر اله‌های متعدد با اعتقاد به اله واحد ناسازگار است لذا پیامبران علاوه بر دعوت به توحید به اعتقادات مردم نیز اهتمام داشتند؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/۲۵) (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۰۸/۱۲). بر این اساس آنچه پیغمبران، مأمور به آن‌اند؛ انداز از انحراف در دو مرحله عقیده و عمل است که در حقیقت مسائل اعتقادی مندرج در جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» و مسائل عملی در جمله «...أَنَا فَاتَّقُونِ» (نحل/۲) است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۰۹/۱۲). بنابراین پس از مرحله نگرش و شناخت، مقام رفتار که در واقع تبلور اعتقادات افراد است، از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا در حقیقت و واقع عرصه نمایش تفکر و منویات افراد در نظام اجتماع خواهد بود. مؤلفه‌ی رفتاری تقوا به این معناست که زمانی که تقوا از مرحله‌ی شناخت و نگرش عبور نمود باید در مرحله‌ی رفتار بروز نماید و در تک تک اعمال انسان نمود بیابد و اگر چنین نباشد، تقوا همانند درختی می‌گردد که هر چه برای آن هزینه کرده‌اند اما بار و ثمر نهایی را به درستی نمی‌دهد، تقوا در رفتار می‌تواند زندگی فردی و اجتماعی را متحول نموده و بسیاری از خصائص نیکوی

اخلاقی را ترویج داده و عدالت را مستقر کند و بی‌تقوایی نابودکننده است و سبب گسترش رذائل اخلاقی و گسترش ظلم می‌شود.

بررسی

در حوزه تقوای دینی در قرآن می‌خوانیم: «وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ؛ ما به دنبال آن پیامبران، عیسی بن مریم (ع) را با شریعتی فرستادیم که مصدق شریعتی بود که از تورات در بین یهودیان آن روز باقی‌مانده بود و به او کتاب انجیل را بشارت دادیم که در آن هدایت به اصول دین صحیح و نور بود، آن نیز مصدق احکام باقیمانده از تورات و هدایت به فروع دین و موعظه برای متقیان بود» (مائده/۴۶). جمله «فِيهِ هُدًى وَنُورٌ» در وصف انجیل، در برابر جمله «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ...» است که در وصف تورات است و بیانگر آن است که مراد از دو جمله اشتغال آن دو کتاب بر معارف و احکام است اما تکرار مضمون «وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» بیانگر آن است که دو هدایت ذکر شده در آیه با یکدیگر متفاوتند و کلمه موعظه در دومی مُبیین کلام است. از دیدگاه علامه هدایت اول از نوع معارفی است که مردم با آن در حوزه اعتقادات هدایت می‌شوند و هدایت دوم از معارفی است که در مرحله عمل، بشر بدان هدایت می‌شود پس هدایت دوم تقوای دینی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵/۵۶۶).

ابعاد فردی تقوا با ابعاد اجتماعی آن درهم تنیده است. تقوای اجتماعی بار سنگینی است که به دوش کشیدن آن بدون تقوای فردی امکان‌پذیر نیست. امیرالمؤمنین (ع) در بیانات خود نسبت به تقوای فردی و اجتماعی دائماً تذکر داده‌اند. در نامه‌های آن حضرت به معاویه تعابیر مختلفی با این مضمون وجود دارد که «ای معاویه! تو افسارت را به دست شیطان داده‌ای؛ شیطان ریسمان به گردنت انداخته و تو را به سمت آتش می‌برد؛ اگر هوس‌هایت را مهار نکنی، تو را به سوی ضررهای فراوان می‌کشاند» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۰) لذا تقوای فردی با تقوای اجتماعی ارتباط وثیقی دارد؛ گرچه از جهت رتبی و زمانی، تقوای فردی مقدم است، زیرا ورود به میان اجتماع بدون تقوای فردی با پیامدهای منفی مختلفی همراه خواهد بود (ن ک: <https://khl.ink/f/22610>). آیه «يَكْدِيْكَرَ رَا دَر كَار نِيْكَ يَارِي كْنِيْد وَ دَر كَنَاه بَه يَكْدِيْكَر كَمَك مَكْنِيْد» (مائده/۱) بیانگر اساس سنت اسلامی است. «بر» به معنای مراقبت از امر و نهی خداوند است لذا ارجاع معنای تعاون بر بر و تقوا به این معناست که جامعه مسلمان بر بر و تقوا (ایمان و عمل صالح ناشی از توجه به خدا) اجتماع کنند که همان صلاح و تقوای اجتماعی است که در مقابل آن تعاون بر گناه و عدوان که تعدی به حقوق مردم و سلب امنیت از جان، مال و ناموس است، قرار می‌گیرد، این نهی با جمله: «وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» تأکید می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵/۲۶۶) بنابراین تقوای اجتماعی اشاره به زمینه‌های اجتماعی نیکی‌ها و

زمینه‌های اجتماعی بدی و دشمنی داشته و عوامل آن را مطرح ساخته و از طرفی به نقش ساختارها، مناسبات و به طور کلی فرهنگ حاکم در رشد تقوی یا کاهش آن اشاره دارد.

با توجه به موارد مذکور می‌توان گفت تقوا حفظ از زیان است که توأم با پرهیز بوده و گاهی لازمه آن خوف است. تقوا از مهم‌ترین فرمان‌های خداوند و محرک بندگان به انجام اوامر و ترک نواهی او است. ادراک معنای تقوا بر اساس منابع اصیل دینی، منوط بر آگاهی به مؤلفه‌ها، مولفه‌ها و مصادیق آن است. مؤلفه‌های آموزه اخلاقی تقوی با توجه به دیدگاه‌های علامه طباطبایی در دو محور؛ فردی (پایداری در راه حق، طلب رضایت خداوند؛ بر، گرایش به صدق و حق، اطاعت از خدا و رسول، ایمان ملازم با تقوا)، و اجتماعی (عدالت، وفای به عهد، تعاون بر بر و تقوی، اصلاح بین زوجین، بخشایشگری و انفاق) قابل تبیین است، ضمن آن که تبلور یافتن مؤلفه‌های تقوی در سه حوزه‌ی؛ نگرشی، شناختی و رفتاری قابل بررسی بوده و تجسم یافتن این مؤلفه‌های متعدد در دو حیطه‌ی فردی و اجتماعی عمل قابل مشاهده است.

نتیجه‌گیری

مؤلفه‌های مرتبط با تقوا را می‌توان در چندین حوزه مطرح ساخت، از جمله این موارد مؤلفه‌ها تقواست که مشتمل بر مصادیقی نظیر: خدا، ارحام، روز قیامت، آتش، فتنه، قهر، حرمت خدا، ارحام و احکام شرعی است که به فراخور موقعیت کلامی یا زمانی مورد استناد قرار گرفته‌اند. در حوزه مصادیق تقوی اموری نظیر وفای به عهد، عدالت، معاونت بر نیکی و عدم اعانت بر ظلم و اصلاح بین زوجین مطرح شده که نشانگر تحقق این آموزه در افعال روزمره بندگان است. ضمن آنکه نوع اهتمام به تقوی و آستانه تحمل افراد رقم‌زننده مراتب تقوی در میان آنان است. افراد با تقوا از اوصاف مختلفی برخوردارند، مانند: بخشایشگری و انفاق، شجاعت و پایداری در راه حق، ایمان و یقین و طلب خشنودی خدا؛ بر، پیروی از حق و گرویدن به آن، اطاعت از خدا و رسول، حقیقت‌گویی و پایداری در راه خدا، خویش‌داری و کنترل نفس و صداقت که هر یک به فراخور افراد مقید به آنان متفاوت خواهد بود. همچنین مؤلفه‌ها در سه محور؛ مؤلفه نگرشی، شناختی و رفتاری قابل بررسی و بازشناخت است اما در تحلیل تبلور مؤلفه‌های تقوا در عرصه‌ی فردی و اجتماعی به نظر می‌رسد که تقوا در ابتدا امری فردی و سپس با حضور انسان‌ها در جامعه رنگ اجتماعی به خود می‌گیرد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن عادل، عمر بن علی، (۱۴۱۹ق)، اللباب فی علوم الکتاب، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۳. ابن عطا، احمد بن محمد، (۱۹۷۳م)، تفسیر ابی‌العباس بن عطاء، درنصوص صوفیه غیرمنشوره، بیروت، دارالمشرق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
۵. اسلامی، علی؛ جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹)، مراحل اخلاق در قرآن، قم، اسراء.
۶. اسنوی، محمد بن حسن، (۱۳۱۰ق)، حیاة القلوب فی کیفیة الوصول الی المحبوب، قاهره، در هامش ابوطالب مکی.
۷. امینی، ابراهیم، (۱۳۹۱)، خودسازی (تزکیه و تهذیب نفس)، قم، شفق.
۸. انصاریان، حسین، (۱۳۸۳)، ترجمه‌ی قرآن، قم، انتشارات اسوه.
۹. ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۶۱)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، بی‌نا.
۱۰. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۱۱. پارسا، محمد بن محمد، (۱۳۶۶)، شرح فصوص الحکم، تهران، جلیل مسگر نژاد.
۱۲. خوارزمی، حسین بن حسن، (۱۳۶۰)، ینوع الاسرار فی نصائح الابرار، تهران، مهدی درخشان.
۱۳. دنبلی، مهرناز، (۱۳۸۳)، «درآمدی بر تقوا در قرآن و نهج البلاغه (۱)»، شمیم یاس، ش ۱۶.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۶۹)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق سید غلامرضا خسروی، تهران، انتشارات مرتضوی.
۱۵. رضی، محمد بن حسین، (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، مترجم؛ محمد دشتی، قم، دفتر نشر الهادی.
۱۶. زیرکی، مهدی، (۱۳۸۵)، «آثار و برکات تقوا در قرآن»، پاسدار اسلام، ش ۲۹۳.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴)، المیزان، مترجم؛ سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، التیان، به کوشش احمد حبیب العاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۰. عبدالباقی، محمد فواد، (۱۴۰۷ق)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۲۱. فخر رازی، محمد بن عمر، (بی‌تا)، التفسیر الکبیر، تهران، افست.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، بیروت، دارالهجرة.
۲۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۳۷۶)، المحجۀ البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، موسسه النشر الإسلامی.
۲۴. قدسی، أحمد، (۱۴۱۶ق)، انوار الاصول، قم، انتشارات نسل جوان.
۲۵. قشیری، عبد الکریم بن هوازن، (۱۴۱۰ق)، الرسالة القشیریة، بیروت، معروف زریق و علی عبد الحمید بلطه جی.

۲۶. قمی، عباس، (بی‌تا)، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع تطبیق النصوص الواردة فيها على بحار الأنوار، بی‌جا، اسوه.

۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۱ق)، الکافی، بیروت، علی اکبر غفاری.

۲۸. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، (۱۴۰۹ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت، مؤسسه الرساله.

۲۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۹۸۳م)، بحار الانوار، بیروت، بی‌نا.

۳۰. مجموعه من المؤلفین، (بی‌تا)، مفاهیم اسلامی، بی‌جا، بی‌نا.

۳۱. مستملی، اسماعیل بن محمد، (۱۳۶۶)، شرح التعرف لمذهب التصوف، تهران، محمدروشن.

۳۲. مطهری، مرتضی، (بی‌تا)، ده گفتار، قم، انتشارات صدرا.

۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۳۴. نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، بی‌نا.

35. Abdul Baqi, Mohammad Fawadah (1407 AH), The Dictionary Dictionary for the Words of the Holy Quran, Beirut: Dar al-Fikr, Printing, Publishing and Distribution.
36. Ansarian, Hosseineh (1383), Quran translation, Qom: Aswa Publications.
37. Asnawi, Muhammad ibn Hasna (1310 AH), The Life of Hearts in the Quality of Reaching for the Beloved, Cairo: Abu Talib Makki in Hamsh.
38. Collection of authors (N.d), Islamic concepts, N.p: Bina.
39. Danbali, Mehrnaza (1383), "An Introduction to Piety in the Qur'an and Nahj al-Balaghah (1)", Shamim Yas, vol. 16.
40. Fakhr Razi, Mohammad Ibn Umrah (N.d), and Tafsir al-Kabir, Tehran: Offset.
41. Farahidi, Khalil Ibn Ahmad (1410 AH), Kitab al-Ain, Beirut: Dar al-Hijra.
42. Ibn Adel, Umar ibn Ali (1419 AH), Al-Labab in the science of books, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
43. Ibn Atta, Ahmad ibn Muhammad (1973), Tafsirabi al-Abbas ibn Atta, in non-published Sufi texts, Beirut: Dar al-Mashreq.
44. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1414 AH), Arabic Language, Beirut: Dar Sadr.
45. Ibn Shuba, Hassan Ibn Ali (1382), The Gift of the Minds, translated by Ahmad Jannati, Tehran: Amirkabir Institute.
46. Islami, Ali; Javadiya Amli, Abdullah (1379), Stages of ethics in the Quran, Qom: Esra.'
47. Izutsu, Toshihiko (1361), God and Man in the Qur'an, translated by Ahmad Aram, Tehran: N.p.
48. Kharazmi, Hussein Ibn Hassan (1360), Yanbu Al-Asrarfi Nasaih Al-Abrar, Tehran : Mahdi Darakhshan.
49. Klini, Muhammad ibn ya`quba (1401 AH), Al-Kafi, Beirut: Ali Akbar Ghaffari.
50. Majlisi, Mohammad Baqarah (1983), Baharalanwar, Beirut: Bina.
51. Makarem Shirazi, Nasser (1374), Tafsir Nomoneh, Tehran: Islamic Books House.
52. Massoud Ibn Isa Varamah (1997), Tanbih Al-Khawatir and Nazha Al-Nawazir Al-Marouf: with Varam Collection, Tehran: Ali Asghar Hamed.
53. Motahari, Morteza (N.d), ten speeches, Qom: Sadra Publications.
54. Mottaqi Hindi, Ali ibn Hussam al-Din (1409 AH), Kunz al-Amal fi Sunan al-Aqwal wa A'fal, Beirut: Al-Risalah Institute.

55. Mustamli, Ismail Ibn Mohammad (1366), Explanation of the Knowledge of the Sufi Religion, Tehran: Mohammad Roshan.
56. Mustamli, Ismail Ibn Mohammad (1987), Explanation of the knowledge of the religion of Sufism, Tehran: Mohammad Roshan.
57. Nouri, Hussein Ibn Muhammad Taqiyyah (1408 AH), Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il, Qom: Bina.
58. Parsa, Mohammad Ibn Mohammad (1987), Sharh Fusus Al-Hakam, Tehran: Jalil Mesgarnejad.
59. Qashiri, Abdul Karim bin Hawazna (1410 AH), Al-Rashila al-Qashiriya, Beirut: Maroof Zariq and Ali Abdul Hamid Balteh J.
60. Qomi, Abbas (N.d), the Ship of the Sea and the City of Judgment and Works with the Application of the Texts Entered in It on the Sea of Lights, N.p: Aswa.
61. Quds, Ahmad (1416 AH), Anwar al-Asul, Qom: Young Generation Publications.
62. Ragheba Esfahani, Hussein Ibn Mohammad (1369), Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, research by Seyyed Gholamreza Khosravi, Tehran: Mortazavi Publications.
63. Razi, Mohammad Ibn Hussein (1379), Nahj al-Balaghah, translator;
64. Sadr al-Din Shirazi, Mohammad Ibn Ibrahim (1352), Tafsir al-Kabir, Tehran: Abdullah Fatemi.
65. Seyedeh Nosrat Amin, Lady of Isfahan (1361), the Reservoir of Mysticism in the Interpretation of the Qur'an, Tehran: Muslim Women's Movement.
66. Tabatabai, Mohammad Hussein (1374), Al-Mizan, translator; Seyed Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, Qom: Islamic Publications Office.
67. Tabatabai, Muhammad Hussein (1974), Balance in the Interpretation of the Qur'an, Beirut: Bina.
68. Tarihi, Fakhreddin (1375), Bahrain Assembly, Tehran: Mortazaviyeh School.
69. The Holy Quran
70. Tusi, Muhammad ibn Hasan (N.d), Al-Tibyan, by Ahmad Habiba Al-Ameli, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
71. Ziraki, Mahdieh (2006), "Effects and blessings of piety in the Qur'an", Islamic Revolutionary Guard Corps, p. 293.

Sites

1. <http://www.mesbahyazdi.ir>
2. <https://farsi.khamenei.ir>
3. <https://www.porseman.com>
4. <https://www.islamquest.net>

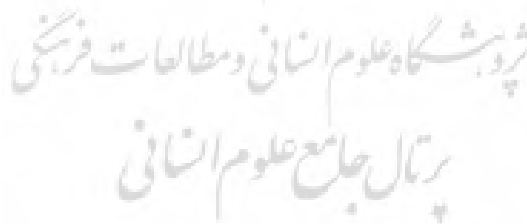
The components of piety from the perspective of the Holy Quran, relying on the view of Allameh Tabatabai

Ali Taheri Dehnavi^۲

Abstract

Taqwa is one of the most important commandments of God and it motivates the servants to follow the orders and leave the territories. In order to acquire the queen of piety, it is necessary to know the statement of piety and analyze its components. The current research was conducted with a descriptive-analytical approach and using library resources. The research issue is the analysis of the components of the moral teaching of piety based on Allameh Tabatabai's point of view. The findings of the research indicate that the components of the moral teaching of piety according to the views of Allameh Tabatabai in the axes; Individual components include: perseverance in the path of truth, seeking God's approval, patience, tendency to truth and truth, obedience to God and the Messenger, faith associated with piety, and social components include: justice, keeping promises, cooperation and piety, Correction between spouses is forgiveness and charity, while the crystallization of piety components in three areas; Attitudinal, cognitive and behavioral can be recognized and their expression can be observed in the field of personal and social piety in the field of action.

Keywords: Piety, Allameh Tabatabai, Components, Individual, Social.



² Graduated in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Department of Quranic and Jurisprudence Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Fars. alitaheridehnavi110@gmail.com